

## قاعده منع توسل به زور و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی

دکتر مهدی علیخانی\*

### چکیده

قاعده منع توسل به زور از اصول تثبیت شده حقوق بین الملل و سازمان ملل متحد است. به رغم این امر بارها کشورها ضمن توسل به زور، در تلاش برای مشروع جلوه دادن آن بوده اند. هدف از این مقاله بررسی قاعده منع توسل به زور و استثنائات آن از یکسو و مساله اقدام پیشدستانه نظامی می باشد. چرا که حوادث ۱۱ سپتامبر موجب تفاسیر گسترده از حق دفاع مشروع و نیز طرح دکترین اقدام پیشدستانه شد و برغم مخالفت های بین المللی با آن، امروز همچنان احتمال توسل به اقدامات پیشگیرانه و پیشدستانه وجود دارد. این مقاله بدنبال پاسخ به سوال است که استدلال موافقان اقدامات پیشدستانه یا دفاع مشروع در شرایط قابل پیش بینی چیست و این موضوع چه مبنایی در حقوق بین الملل و سازمان ملل متحد دارد؟ بدین منظور در این مقاله قاعده منع توسل به زور و استثنائات آن، رویکرد سازمان ملل در قبال دفاع مشروع در شرایط قابل پیش بینی و استدلال های موافقان و مخالفان اقدام پیشدستانه و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش بینی به ویژه در قبال ادعای سرزمینی، در برابر تروریسم، در برابر گسترش سلاح های کشتار جمعی و به منظور حمایت انسانی مورد بررسی قرار می گیرد.

### کلید واژگان

قاعده منع توسل به زور، سازمان ملل متحد، اقدام پیشدستانه، دفاع مشروع در شرایط قابل پیش بینی، تروریسم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

\* دکتر مهدی علیخانی، عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد  
تاکستان است. (alikhanimail@yahoo.com)

پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۰

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال یازدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۴، صص ۵۵-۲۱.

---

## قاعده منع توسل به زور و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی

---

مه‌دی علی‌خانی\*

### ۱. دیباچه

اصل ممنوعیت توسل به زور<sup>۱</sup> از دستاوردهای مهم سازمان ملل متحد در جهان معاصر و حقوق بین‌الملل است که موجب ایجاد محدودیت برای کشورها در کاربرد زور شده است. البته به رغم تثبیت این اصل، در برخی موارد واحدهای سیاسی توسل به زور را با توجی‌هات مختلف مشروع جلوه می‌دهند. هدف از این مقاله بررسی قاعده منع توسل به زور و استثنائات آن از یکسو و مساله اقدامات پیش‌دستانه نظامی می‌باشد. اهمیت موضوع این است که تحولات آغازین هزاره سوم چالشی گسترده نسبت به این قاعده و نقش سازمان ملل متحد بود. چرا که حوادث ۱۱ سپتامبر موجب تفسیر گسترده از حق

---

\* دکتر مه‌دی علی‌خانی، عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد  
تاکستان است. (alikhanimail@yahoo.com)

پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۰

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال یازدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۴، صص ۵۵-۲۱.

1. Prohibition on the Use of Force

دفاع مشروع و نیز طرح دکترین اقدام پیشدستانه شد. به رغم مخالفت‌های جامعه بین‌المللی، امروز همچنان احتمال توسل به اقدامات پیشگیرانه نظامی و پیشدستانه و کاربرد زور از سوی برخی کشورها وجود دارد. بنابراین ضرورت دارد دلایل موافقان این گونه اقدامات و ایرادات آن مورد بررسی قرار گیرد. در این راه، برخی اقدامات نظامی پیشگیرانه و پیشدستانه در دوران جنگ سرد و پس از آن مورد بررسی قرار می‌گیرند. پرسش کلیدی این پژوهش آن است که مبنای استدلال موافقان اقدامات پیشدستانه یا دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی<sup>۱</sup> چیست و این موضوع چه مبنایی در حقوق بین‌الملل و سازمان ملل متحد دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، پرسش‌های فرعی دیگری نیز مورد نظر است از جمله: جایگاه قاعده منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل چگونه است و استثنائات آن چیست؟ اقدامات پیشدستانه یا دفاع مشروع دارای چه انواعی است؟ آیا تهاجم به افغانستان و عراق پس از حملات یازدهم سپتامبر استثنائات جدیدی در توسل به زور ایجاد کرده است؟ اقدامات سازمان ملل در رویارویی با طرح دکترین اقدام پیشدستانه ایالات متحده چه بوده است؟

برای پاسخ به پرسش کلیدی و پرسش‌های فرعی و کاربردی کردن این مقاله اقدامات پیشگیرانه، پیشدستانه یا دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی در قبال چهار موضوع پیش‌بینی و در هر بخش استدلال موافقان و ایرادهای آن مطرح شده است. فرضیه پژوهش این است که به رغم آنکه اینگونه اقدامات فاقد هرگونه مبنای حقوقی در قواعد بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد است، ادعای تغییر در ماهیت تهدیدات بین‌المللی موجب روی آوری به اقدامات پیشدستانه در مواجهه با تهدیداتی چون تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی<sup>۲</sup> شده است اما رویکرد یکجانبه گرایانه و اتخاذ راهکار نظامی در مواجهه با این تهدیدات، مخالفت جامعه بین‌المللی را برانگیخته است.

- 
1. Anticipatory Self-Defense
  2. Weapons of Mass Destruction: WMD

## ۲. قاعده منع توسل به زور

قاعده منع توسل به زور یا تحریم جنگ یکی از اصول بنیادین و از قواعد آمره<sup>۱</sup> حقوق بین‌الملل معاصر است. اما تثبیت این اصل و پذیرش آن دوره ای طولانی را طی کرده است. برای قرن‌ها اروپا درخصوص مشروعیت جنگ تحت سلطه آموزه‌های کلیسای کاتولیک رم رفتار می‌کرد. یکی از نخستین نوشته‌ها نیز متعلق به سنت آگوستین بود که بر جنگ عادلانه (دادگرانه)<sup>۲</sup> تاکید کرده بود. (Malanczuk, 1997: 306) طرح جنگ عادلانه یا مشروع تا حدودی توانست مانع از توسل نامحدود به جنگ شود. اما در دوران جدید تحت تاثیر نظریات گروسیوس، واتل و دیگران این نظریه جنبه مذهبی خود را از دست داد. از مهمترین تلاش‌ها در دوران جدید برای حفظ صلح، برگزاری دو کنفرانس صلح لاهه در ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ بود که در آنها توافقاتی در زمینه جلوگیری از جنگ از طریق میانجیگری و داوری، تدوین معاهداتی درخصوص حقوق جنگ و بیطرفی صورت گرفت. وقوع جنگ جهانی اول و فجایع انسانی و مادی گسترده ناشی از آن دولت‌ها و ملت‌ها را به سوی تاسیس جامعه ملل رهنمون ساخت. از جمله اهداف اصلی این سازمان «ترویج همکاری‌های بین‌المللی و تامین صلح و امنیت بین‌المللی» و «تعهد به عدم توسل به جنگ» بود. اما مهمترین ضعف جامعه ملل که نهایتاً به یکی از دلایل اصلی فروپاشی آن بدل گردید، عدم ممنوعیت جنگ و توسل به زور بود. در بند ۱ ماده ۱۲ میثاق جامعه ملل آمده بود: همه اعضا می‌پذیرند که هرگاه میان آنها اختلافی پدید آمد و احتمال برهم خوردن روابط دوستانه وجود داشته باشد، آن اختلاف را از طریق داوری یا دادگستری یا طرح در شورای جامعه ملل حل و فصل کنند و موافقت می‌کنند در هیچ موردی قبل از انقضاء سه ماه از تاریخ صدور حکم داوری یا قضایی یا گزارش شورا به جنگ متوسل نشوند. (آلبرکلیار، ۱۳۷۱: ۷۱۰) به عبارت دیگر جامعه ملل در نگاه خوشبینانه به محدود کردن جنگ و در نگاه بدبینانه به پذیرش جنگ به عنوان یکی

1. Jus Cogens  
2. Just War

از راه‌های فیصله اختلافات بین‌المللی به شکل غیرمسالمت آمیز اقدام کرده بود. با توجه به نقص فوق، تلاش‌ها برای پر کردن این خلاء در میثاق به منظور ممنوعیت کامل جنگ ادامه یافت تا اینکه پیمان عمومی برای کناره‌گیری و ترک جنگ یا پیمان بریان-کلوگ یا پیمان پاریس<sup>۱</sup> در سال ۱۹۲۸ امضا گردید و کشورهای بسیاری به آن پیوستند (Malanczuk, 1997: 308) هر چند که این پیمان همانند تعهدات کشورها در میثاق، مانع وقوع جنگ جهانی دوم نشد. سازمان ملل بر اساس تجربه جامعه ملل و به دنبال خونبارترین جنگ در جهان تاسیس شد. بر این اساس پیدایش منشور سازمان ملل یک تحول مهم و قانونی در این زمینه ایجاد کرد که حتی موجب شد تا مفاهیم قانونی سنتی مانند جنگ عادلانه، تلافی یا انتقام قانونی<sup>۲</sup> با قواعد جدید در منشور با هدف ممنوع کردن توسل به زور، جایگزین شود. (Duffy, 2007: 146) براین اساس در مقدمه منشور آمده است:

«ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسلهای آینده از بلای جنگ که دوبار در مدت یک عمر انسانی افراد بشر را دچار مصائب غیر قابل بیان نموده... به رفق و مدارا کردن و زیستن در حال صلح با یکدیگر با یک روحیه حسن همجواری و به متحد ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی و به قبول اصول و ایجاد روشهایی که عدم استفاده از نیروهای مسلح را جز در راه منافع مشترک تضمین نماید و به توسل به وسائل و مجاری بین‌المللی برای پیشبرد ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل مصمم شده‌ایم...»

در این راستا منشور در بند ۱ ماده ۱ هدف اولیه سازمان ملل متحد را «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و به عمل آوردن اقدامات جمعی موثر برای جلوگیری و برطرف کردن

1. General Treaty for the Renunciation of War or The Kellogg-Briand Pact, or Pact of Paris.
2. Lawful Reprisals

تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و برطبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل» اعلام می‌کند. منشور در بند ۳ ماده ۲ پس از بیان این اصل که: «کلیه اعضاء اختلافات بین‌المللی خود را به وسایل مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیافتد، حل خواهند کرد» به صراحت در بند ۴ اعلام می‌دارد: «کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن<sup>۱</sup> علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبادینت داشته باشد خودداری خواهند نمود.»

علاوه بر این در معاهدات و کنوانسیون‌های بسیاری در راستای منشور و نیز در رویه قضایی بین‌المللی، قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و... به طرح ممنوعیت توسل به زور و جنگ پرداخته شده است. به این دلیل امروز از قاعده منع توسل به زور و تحریم جنگ به عنوان یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل یاد می‌شود. این قواعد از سوی جامعه بین‌المللی کشورها در کل، به عنوان قاعده ای تخلف ناپذیر به رسمیت شناخته شده است و در سلسله مراتب قواعد حقوق بین‌الملل در راس قرار می‌گیرند و هر قاعده دیگری که مغایر آنها باشد و حتی هر رویه و عملکردی که با آنها در تعارض باشد، بی اعتبار محسوب می‌شود. (ضیایی بیگلری، ۱۳۸۷: ۱۹۲)

### ۳. استثنائات قاعده منع توسل به زور

به رغم تثبیت و پذیرش قاعده منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل، منشور دو استثنا را مورد پذیرش قرار داده است:

### ۱-۳. ماده ۴۲ اقدامات شورای امنیت

مطابق منشور، مسوولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر عهده شورای امنیت است. از این رو در صورتی که شورای امنیت طبق ماده ۳۹ «وجود هرگونه تهدید علیه صلح - نقض صلح - یا عمل تجاوز را احراز کند می‌تواند برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی توصیه کند یا تصمیم بگیرد به چه اقداماتی طبق مواد ۴۱ و ۴۲ مبادرت کند.» در چارچوب ماده ۴۱ اقدامات شورای امنیت متضمن به کارگیری نیروی مسلح و توسل به زور نیست. اما مطابق ماده ۴۲: «در صورتیکه شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست می‌تواند به وسیله نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است مبادرت کند. این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی - دریایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد.»

### ۲-۳. ماده ۵۱ دفاع مشروع

دفاع مشروع دلالت بر موقعیتی دارد که یک کشور مورد تجاوز مسلحانه، حق دارد در دفاع از خود به زور متوسل شده و متجاوز را عقب براند. این دفاع می‌تواند فردی یا جمعی باشد. در ماده ۵۱ منشور در بیان تعریف و شرایط دفاع مشروع آمده است:

«در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانیکه شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد هیچیک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود<sup>۱</sup> خواه فردی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای

#### 1. Inherent Right of Self-defense

امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد تأثیری نخواهد داشت.»

### ۱-۲-۳. شرایط دفاع مشروع

مطابق ماده ۵۱ منشور، دفاع مشروع محدود به شرایطی خاص است. این موارد عبارتند از:

الف- حمله مسلحانه<sup>۱</sup>: نخستین و مهمترین شرط در دفاع مشروع، تحقق «حمله مسلحانه» است. از این رو برای توسل به دفاع مشروع می‌بایست عمل حمله و تجاوز مسلحانه رخ داده باشد. ذکر این شرط، با هدف محدود کردن حق دفاع مشروع به یک حمله مسلحانه بالفعل است.

ب- ضرورت و تناسب<sup>۲</sup>: بدان معنی که نخست دفاع ضرورت داشته باشد و دوم میان عمل تجاوز و دفاع از خود، تناسب وجود داشته باشد.

ج- دفاع تا زمان اقدام شورای امنیت: مطابق این ماده جایگاه شورای امنیت در دفاع مشروع در سه مورد مشخص شده است. نخست دفاع مشروع تا زمانیکه شورای امنیت اقدام لازم را به عمل آورد، دوم گزارش اقدامات در چارچوب دفاع مشروع به شورا و سوم تداوم صلاحیت شورای امنیت برای مداخله حتی به رغم توسل دولت مورد تجاوز به دفاع مشروع.

در یک جمع بندی نهایی می‌توان عنوان کرد، با تثبیت قاعده منع توسل به زور و جنگ در حقوق بین‌الملل و در چارچوب منشور سازمان ملل متحد، امروزه تنها موارد استثناء آن مواد ۴۲ و ۵۱ منشور می‌باشد که در هر دو مورد نقش شورای امنیت سازمان ملل پررنگ و کلیدی است.

---

1. Armed Attack  
2. Necessity and Proportionality



#### ۴. بررسی یک پرونده: دفاع مشروع و حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱

حوادث ۱۱ سپتامبر تاثیر گسترده ای بر بسیاری از مفاهیم روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل داشت. بعد از حملات ۱۱ سپتامبر که از سوی گروه القاعده صورت گرفت، شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۶۸ حملات تروریستی را محکوم کرد و آمادگی خود را برای اقدام برداشتن برای پاسخ به حملات تروریستی و مبارزه با تمام اشکال تروریسم اعلام کرد. قطعنامه ۱۳۷۳ شورا نیز در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکید مجدد بر محکومیت حملات تروریستی و حق ذاتی دفاع مشروع و الزام کشورها به اقدام در ممانعت و سرکوب اقدامات تروریستی بود. پس از این حملات ایالات متحده و انگلستان با ایجاد یک ائتلاف بین‌المللی برای تهاجم به افغانستان، به شورای امنیت اعلام کردند که این اقدام در چارچوب ماده ۵۱ منشور مبتنی بر حق ذاتی دفاع مشروع صورت می‌گیرد. در واقع استدلال برای حمله این بود که دولت طالبان در افغانستان به عنوان کشوری که به گروه تروریستی القاعده پناه و پایگاه داده است، مسوولیت اقدامات آن گروه را نیز بر عهده دارد. (Ku and Diehl, 2009: 279) به همین دلیل آمریکا از حقوق بین‌الملل عرفی اینگونه استنتاج کرد که حق دفاع مشروع از خود شامل پاسخ نظامی علیه کشورهایی که به گروه‌های تروریستی پناه داده اند<sup>۱</sup> نیز می‌شود. اما وجه تمایز در این حمله که به عنوان دفاع مشروع طرح گردید با موارد پیشین در دو مساله مهم بود. در دفاع مشروع هدف نظامی نخست دولت متجاوز است. دوم هدف دفع تجاوز می‌باشد. به همین دلیل بسیاری از حقوق‌دانان با طرح سوالات و ایراد شبهاتی براساس ماده ۵۱ منشور، مطابقت اقدام آمریکا با حقوق بین‌الملل و منشور را مورد تردید قرار دادند. از جمله اینکه:

آیا حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر مطابق ماده ۵۱ منشور بود؟ آیا حکومت طالبان در افغانستان این حملات را پشتیبانی می‌کرد؟ حمله به افغانستان چند هفته پس از حمله ۱۱ سپتامبر بود. براین اساس آیا در دفاع مشروع رخ داده فوریت و ضرورت وجود

داشته است؟ آمریکا پس از حمله در کشور افغانستان باقی مانده است. تا چه زمانی آمریکا می‌تواند با ادعای اقدام در دفاع مشروع حضورش در افغانستان را ادامه دهد؟ (Scott, 2010: 109-110)

برخی دیگر از حقوقدانان با اشاره به شروط دفاع مشروع از جمله «استفاده از زور برای دفع حمله مسلحانه»، «استفاده از زور متناسب با حمله و با هدف مقابله با آن»، «خاتمه استفاده از زور به محض اتمام حمله یا مداخله شورای امنیت»، «احترام به اصول اساسی حقوق بشردوستانه در دفاع مشروع» (کاسسه، ۸۱-۱۳۸۰: ۱۳۶) «توسل به زور به عنوان آخرین اقدام<sup>۱</sup>» و ابهاماتی چون «توسل به زور علیه بازیگر غیردولتی در سرزمین دولت دیگر» و «موضوع تغییر رژیم در دفاع مشروع» به تردید در استناد آمریکا و انگلیس به دفاع مشروع در چارچوب منشور پرداختند. البته پاسخ آمریکا این بود که امروزه ماهیت تهدیدات تغییر کرده است. ضمن آنکه حمله القاعده به نیویورک در ادامه حملات گذشته آنها به سفارت خانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا (۱۹۹۸) بوده و اساساً هدف از این پاسخ ایجاد جهانی امن و تثبیت صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد. در حالی که بحث و اختلاف نظر میان حقوقدانان پیرامون این حمله تداوم داشت، تهاجم به عراق شکافی عظیم میان اقدام آمریکا و قواعد حقوق بین‌الملل و سازمان ملل ایجاد کرد.

## ۵. سایر استثنائات قاعده منع توسل به زور

مطالعه و بررسی تحولات قبل و پس از تصویب منشور سازمان ملل متحد حاکی از وقوع برخی مخاصمات مسلحانه و یا توسل به زور در مواردی جز استثنائات مندرج در منشور است:

الف- «جنگ عادلانه»، «تلافی» و «حق توسل به زور توسط نهضت‌های آزادی بخش» امروزه به طور کامل مورد پذیرش عموم حقوقدانان نیست و کشورها نیز در

توجیه به کارگیری زور دیگر به چندلایلی متوسل نمی‌شوند.

ب- «عملیاتهای حفظ صلح»<sup>۱</sup> که شامل عملیات‌های نظامی یا غیرنظامی سازمان ملل برای پیشگیری، محدود کردن، کاهش یا پایان درگیری‌های مسلحانه صورت می‌گیرد. البته مجوز این عملیات‌ها نیز از سوی شورای امنیت و مطابق مواد متعدد منشور از جمله ۳۹ و ۴۰ صادر می‌گردد و این استثناء امروزه باتوجه به شرط رضایت دولت میزبان، مورد پذیرش حقوقدانان است.

ج- استثناء دیگر «مداخلات بشردوستانه»<sup>۲</sup>، حقوق بشری یا مداخله در حمایت از دموکراسی است. هرچند این موارد همچنان مورد بحث حقوقدانان قرار دارد، اما رویکرد جامعه بین‌المللی نسبت به اینگونه مداخلات حتی به رغم ایفای نقش سازمان ملل و شورای امنیت یکپارچه نیست. البته در این موارد میان اقدامات انفرادی و یا جمعی تفاوت وجود دارد. ضمن آن که دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در پرونده اختلاف میان ایالات متحده و نیکاراگوئه نظر داده است که توسل یکجانبه به زور را نمی‌توان شیوه مناسبی برای تضمین رعایت حقوق بشر محسوب کرد. (ذاکریان، ۱۳۸۸: ۲۱۱)

د- بحث برانگیزترین استثناء، «دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی»<sup>۳</sup> و یا به عبارت دیگر تفسیری حقوقی از اقدام و حمله پیشدستانه است. هرچند پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر، برخی کشورها با توسل به حمله پیشدستانه، آنرا به نوعی در چارچوب دفاع مشروع مطرح کرده بودند، اما انتشار سند امنیت ملی آمریکا<sup>۴</sup> در سال ۲۰۰۲، تهاجم به عراق، پیشنهادات اصلاحی در منشور، تهدیدات اخیر برخی کشورها به توسل به اقدام پیشدستانه و مباحث گسترده میان حقوقدانان پیرامون هر یک از این موارد، موجب گردیده است تا بحث پیرامون مشروعیت یا عدم مشروعیت اینگونه اقدامات، راهکارهای اجتناب از اقدامات انفرادی و راهبردها برای رویارویی با تهدیدات جدید با جدیت دنبال شود.

1. Peace Keeping Operations
2. Humanitarian Intervention
3. National Security Strategy

## ۶. بررسی یک پرونده: دکترین اقدام پیشدستانه و تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳

یکی از پیامدهای مهم دیگر واقعه ۱۱ سپتامبر، طرح دکترین اقدام پیشدستانه در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا با هدف به کارگیری اقدامات در مواجهه با تهدیدات به امنیت ملی این کشور بود. اقدامات شامل حمله نظامی پیشدستانه علیه تروریست‌های بدون کشور یا کشورهایی که پناهگاه و پشتیبان آنها شده اند، بود. در این سند بر مواجهه با هرگونه تهدید پیش از تحقق تاکید و عنوان می‌شود: ما باید آماده متوقف کردن کشورهای یاغی و تروریست‌ها باشیم، قبل از آن که آنها قادر به تهدید ما باشند یا از سلاح‌های کشتار جمعی علیه آمریکا و متحدان و دوستان ما استفاده کنند. (Dershowitz, 2007: 154) بر این اساس مفهوم جدیدی که از سوی دولت بوش مطرح می‌شود ناظر بر دو مساله است. نخست پیش دستی برای مقابله با دشمن و تهدید قریب الوقوع<sup>۱</sup> و دوم پیشگیری از طریق پیش دستی برای مقابله با دشمن و تهدید احتمالی در آینده. بر این اساس هرگونه اقدام نه بر مبنای تهدید عینی و واقعی که بر اساس درک ایالات متحده از تهدید خواهد بود. و طبیعی است که با این برداشت و احتمال عدم همراهی جامعه بین‌المللی، اقدامات یکجانبه گرایانه نیز قابل پیش‌بینی است.

عملیات آزادی عراق در سال ۲۰۰۳ اولین تجربه عملیاتی کردن اقدام پیشدستانه پس از انتشار سند امنیت ملی آمریکا بود. آمریکا و انگلستان در روز آغاز عملیات نظامی علیه عراق نامه ای به شورای امنیت تسلیم کردند. استناد آمریکا برای حمله، ضرورت دفاع از ایالات متحده و جامعه بین‌المللی از تهدید عراق و همچنین نقض قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت مورخ ۱۹۹۱ از سوی عراق بود. (Scott, 2010: 111-112) البته علاوه بر این دلیل، ایالات متحده ادعای وجود و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی از سوی حزب بعث عراق و احتمال استفاده از آن علیه مخالفان خود یا انتقال آن به

گروه‌های تروریستی را مطرح کرد و یا بعدها به دلایل دیگری چون مبارزه با تروریسم یا حفاظت از گروه‌های شیعه و کرد عراق نیز اشاره کرد. اما هیچ کدام از این دلایل از سوی جامعه بین‌المللی و نیز حقوقدانان پذیرفته نشد. مهمترین استدلال آمریکا «احیا و تجدید» مجوز مندرج در قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت به کشورهای عضو ائتلاف با دولت کویت بود مبنی بر اینکه از کلیه وسایل لازم برای اجرای قطعنامه ۶۶۰ برای بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی در منطقه استفاده کنند و از آنجا که در قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت مورخ ۲۰۰۳ بر نقض تعهدات عراق برای خلع سلاح مطابق قطعنامه ۶۸۷ اشاره شده بود، مجوز قبلی شورای امنیت تمدید و احیا می‌شود. در اینجا بادو ایراد مهم از سوی حقوقدانان مشروعیت حمله به عراق زیر سوال می‌رود. نخست آنکه هیچ دکترین شناخته شده و معتبری به نام «احیا و تجدید» اعتبار قطعنامه‌های شورای امنیت وجود ندارد که مجوز پیشین را احیا کند و دوم اساساً قطعنامه ۱۴۴۱ اجازه توسل به زور را صادر نکرده بود (لوی، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

در تایید این استدلال می‌توان به تلاش انگلیس برای صدور قطعنامه جدید شورای امنیت که اجازه توسل به زور را بدهد اشاره کرد که ناکام ماند. ضمن آنکه بوش نیز در آغاز تلاش زیادی کرد تا تصویب و تایید سازمان ملل متحد را برای برخورد با عراق به دست آورد. او در یک اظهار نظر گفته بود: ما خواهان همکاری با سازمان ملل متحد برای صدور قطعنامه‌های ضروری شورای امنیت هستیم. معنای دیگر این جمله این بود که اگر سازمان ملل با آمریکا همکاری نکند، ایالات متحده به تنهایی عمل خواهد کرد. (ذاکریان، ۱۳۸۲: ۶) به رغم آنکه برخی حقوقدانان مانند دومینیک مک گولدریک و روث ودوود به دفاع از توجیهات آمریکا در اقدام پیشدستانه تحت عنوان حقوقی دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی پرداختند، اما حقوقدانان برجسته بین‌المللی در این رابطه با طرح سوالاتی غیرقانونی و نامشروع بودن تهاجم به عراق را مطرح کردند:

آیا شورای امنیت اجازه توسل به زور علیه عراق را داده است؟ آیا دولت‌ها می‌توانند در شرایطی که شورای امنیت از صدور مجوز خودداری کرده است، به زور

متوسل شوند؟ آیا یک تفسیر گسترده از دفاع مشروع از نوع «در شرایط قابل پیش‌بینی» می‌تواند مبنای حمله به یک کشور شود؟ آیا در حمله به عراق رعایت ضرورت و تناسب صورت گرفته است؟

از این رو به رغم خرسندی جامعه بین‌المللی از سرنگونی صدام حسین دیکتاتور عراق و حزب سرکوبگر بعث این کشور، با عنایت به مخالفت‌های گذشته جامعه بین‌الملل با اقدامات پیشدستانه و از جمله مخالفت‌های جدی در میان افکار عمومی و جامعه بین‌المللی دولت‌ها حتی در درون شورای امنیت سازمان ملل با حمله به عراق، می‌توان عنوان کرد این جنگ نه تنها فاقد مشروعیت براساس حقوق بین‌الملل و منشور بود بلکه موجب ایجاد تحول و استثنایی جدید در قاعده منع توسل به زور نشد. البته این جنگ دو پیامد متفاوت در ارتباط با سازمان ملل متحد داشت. از یکسو انتخاب راهبرد یکجانبه‌گرایی بوش موجب تضعیف راهبرد چندجانبه‌گرایانه سازمان ملل متحد بر پایه مفهوم امنیت دسته‌جمعی مندرج در منشور گردید (ذاکریان، ۱۳۸۶: ۳) و از سوی دیگر تلاش شد تا با ایجاد اصلاحاتی در چارچوب سازمان ملل متحد برای مواجهه با تهدیدات نوین به شکل جمعی، اقداماتی صورت پذیرد.

## ۷. سازمان ملل متحد و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی

در حالی که در دکترین بوش اقدام یکجانبه‌گرایانه برای مواجهه با تهدیدات مورد تاکید بود، عده‌ای نیز اعتقاد داشتند در قبال تهدیدات جدیدی چون تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی باید نظام امنیت جمعی سازمان ملل متحد واکنش نشان دهد. کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل در سخنرانی خود در مجمع عمومی در سال ۲۰۰۳ بدون ذکر نام، پیامی روشن را مطرح کرد: «یک چالش مهم در برابر سازمان ملل ترغیب و وادار کردن واشنگتن به اقدام جمعی موثر است.» بر این اساس برای تحقق این هدف او یک هیات عالی‌رتبه درباره «تهدیدات، چالش‌ها و تغییر»<sup>۱</sup> تشکیل داد. و گزارش آنها

1. High-level Panel on Threats, Challenges and Change

در دسامبر ۲۰۰۴ تحت عنوان «جهانی امن تر، مسوولیت مشترک ما»<sup>۱</sup> به عنان تسلیم شد. (simpson and wheeler, 2007: 118) در بخش مرتبط با این پژوهش، پیشنهاد عمده هیات در بند ۱۹۰ از بخش سوم این بود که اگر دلایل برای اقدام نظامی پیشگیرانه کافی باشد و شواهد کافی نیز آن را حمایت کند، باید به شورای امنیت -جایی که می‌تواند اجازه اقدام صادر کند- برود. (A more secure world: Our shared responsibility, 2004: 63)

هیات عالی‌رتبه در بخش سوم با نام «امنیت جمعی و استفاده از زور»<sup>۲</sup> با طرح سوال درخصوص تناسب میان مقررات منشور به ویژه ماده ۵۱ با تهدیدات نوین، عنوان می‌کند چنانچه تهدید واقعا قریب الوقوع باشد، دولت‌ها می‌توانند قبل از این که مورد حمله قرار گیرند به دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی متوسل شوند. اما در عین حال هیات می‌پذیرد اگر تهدید دور از ذهن باشد و وقوع آن نیز قریب الوقوع نباشد، دولت نمی‌تواند از زور بهره گیرد. راهکاری که هیات برای این دوگانگی مطرح می‌کند این است که هرگاه دولتی با یک تهدیدی که قریب الوقوع نیست مواجه گردد باید موضوع را به شورای امنیت ارجاع کند. از این رو هیات ۵ معیار به منظور تصمیم‌گیری در مورد تجویز کاربرد زور به شورای امنیت توصیه می‌کند: جدی بودن یک تهدید<sup>۳</sup>، هدف مشخص<sup>۴</sup>، آخرین اقدام، ابزارهای متناسب<sup>۵</sup> و موازنه پیامدها<sup>۶</sup> برای تناسب میزان هزینه‌ها و دستاوردها. (موسی زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۰)

براین اساس دبیرکل گزارشی (۲۰۰۵) برای اصلاحات در سازمان ملل تهیه کرد. این اصلاحات دارای مفاهیم و مضامین مشترکی با طرح هیات عالی‌رتبه، طرح دبیرکل و نیز متأثر از استراتژی امنیت ملی آمریکا و اصلاحات موردنظر این کشور بود. در گزارش عنان، درخصوص زمان و چگونگی توسل به زور برای حفظ صلح و امنیت

1. A more secure world: Our shared responsibility
2. Collective security and the use of force
3. Seriousness of threat
4. Proper purpose
5. Proportional means
6. Balance of consequences

بین‌المللی، با اشاره به شکاف میان اعضای سازمان پیرامون اجازه کشورها برای انجام عملیات پیشدستانه در برابر تهدیدات قریب الوقوع و یا اقدامات پیشگیرانه برای تهدیدات غیر قریب الوقوع، عنوان می‌کند: تهدیدهای قریب الوقوع به گونه کامل در ماده ۵۱ منشور پوشش داده شده است. این ماده حق ذاتی کشورها را برای دفاع از خود در برابر حمله‌های مسلحانه شناخته است. حقوقدانان نیز مدت هاست به این باور رسیده اند که این ماده هم ناظر به حملات به وقوع پیوسته و هم حمله‌های قریب الوقوع است. (امیری وحید، ۱۳۸۴: ۶۳) گزارش دبیرکل دو وضعیت را شناسایی می‌کرد:

الف- اجازه دولت‌ها به توسل به زور درباره تهدیدات قریب الوقوع که نقطه مشترک طرح جدید اصلاحات سازمان ملل متحد و استراتژی امنیت ملی آمریکاست.  
 ب- به کارگیری زور علیه تهدیدات پنهان ولی غیر قریب الوقوع که توسل به زور توسط شورای امنیت می‌باشد و این وجه تمایز میان طرح دبیرکل و استراتژی آمریکاست. (موسی زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۸)

این تفسیر دبیرکل سازمان ملل نه تنها با مخالفت گسترده در میان اعضای سازمان ملل همراه شد بلکه جدا از ایرادات عمده (چه زمانی یک تهدید قریب الوقوع است؟ وجود معیارها و استانداردهای دوگانه در درک تهدید)، اساسا با رویه سازمان ملل (مخالفت با حمله اسرائیل به نیروگاه اوزیراک عراق ۱۹۸۱، مخالفت با حمله آمریکا به عراق ۲۰۰۳) و حقوق بین‌الملل از جمله آرا دیوان بین‌المللی دادگستری (پرونده نیکاراگوئه ۱۹۸۶، قضیه سکوهای نفتی ۲۰۰۳)<sup>۱</sup> در تعارض قرار داشت. به همین علت مخالفت‌های گسترده موجب گردید تا توجیه‌اقدامات پیشگیرانه از طریق شورای

۱. دیوان بین‌المللی دادگستری در رای ۱۹۸۶ خود در پرونده نیکاراگوئه و آمریکا «ارتباطی نزدیک بین وجود اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها و ممنوعیت توسل به زور را برقرار کرد و عنوان نمود: دفاع مشروع فقط در صورت اقدامات متناسب در برابر تجاوز لازم و ضروری است.» دیوان همچنین در رای ۲۰۰۳ خود در پرونده سکوهای نفتی ایران حملات آمریکا علیه سکوهای نفتی را به واسطه کاربرد زور غیر قابل توجیه دانسته و می‌نویسد «اقدامات ایالات متحده در تخریب سکوهای نفتی، با استناد به دفاع مشروع قابل توجیه نیست.» (ممتاز، ۱۳۸۴: ۸۸-۹۱)



امنیت‌پیشدستانه از سوی کشورهای در حال توسعه ۵۱ منشور مورد پذیرش قرار نگرفت و این موضوع به سند پایانی اجلاس سران راه نیابد.

پس از مخالفت با پیشنهادات کوفی عنان، سران کشورها در قطعنامه مجمع عمومی در چارچوب اجلاس سران جهان ۲۰۰۵ موضوع صلح و امنیت بین‌المللی را مورد توجه ویژه قرار دادند. در این قطعنامه، صلح و امنیت، توسعه و حقوق بشر پایه‌های نظام ملل متحد معرفی گردید و تاکید شد ما در جهانی وابسته به هم زندگی می‌کنیم و بسیاری از تهدیدات بدون مرزهای ملی امروز باید در سطح جهانی، منطقه ای و ملی و در هماهنگی با منشور و حقوق بین‌الملل حل شود. این قطعنامه با تاکید بر الزام به منع توسل به زور طبق منشور، توسعه روابط دوستانه و اتخاذ اقدامات جمعی برای محو تهدیدات نسبت به صلح را پیشنهاد می‌کند. بر این اساس ضمن توصیه به چندجانبه گرایی در رویارویی با چالش‌های بین‌المللی، بر نقش توأمان شورای امنیت به عنوان مسوول اولیه پشتیبانی از صلح و امنیت بین‌المللی و مجمع عمومی در این رابطه تاکید کرد. (O'Connell, 2009: 253-254)

## ۸. حمله پیشدستانه و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی: استدلال‌ها و ایرادها

با عنایت به بررسی قاعده منع توسل به زور و استثنائات آن، و نیز بررسی دکترین اقدام پیشدستانه و رویکرد سازمان ملل به آن و همچنین بررسی دو موضوع تهاجم به افغانستان و عراق، هدف این بخش بررسی استدلال موافقان و مخالفان حملات پیشدستانه و یا دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی از منظر حقوقی می‌باشد. بر این اساس ضرورت دارد ابتدا دلایل و ضرورت‌های طرح این مفهوم و سپس انواع آن مورد بحث قرار گیرد.

## ۸-۱. جنگ پیشدستانه و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی

تحولات بین‌المللی در تفسیر واژه‌ها تاثیر شایانی داشته است. از جمله این موارد، واژه «پیشگیری» در قبال بحران هاست که عمدتاً به انجام اقداماتی در جهت جلوگیری از توسل به زور همانند عملیات‌های حفظ صلح سازمان ملل متحد تعبیر می‌گردد. اما این مفهوم بر اثر ادبیات غالب آمریکایی با تفسیری گسترده شامل اقدامات پیشدستانه نیز گردیده است. بر اساس نگاه آمریکا و برخی متحدانش، اقدام پیشگیرانه صرفاً در مقابل تهدیدات بالفعل و واقعی صورت نمی‌گیرد، بلکه می‌توان با توسل به زور، اقدام پیشگیرانه را حتی در راستای مقابله با تهدیدات غیرمحمتمل به کار گرفت. البته در اقدام پیشگیرانه برای مقابله با تهدیدات مختلف اعم از تروریستی و هسته‌ای توسل به همه ابزارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی وجود دارد اما در اقدام پیشدستانه توسل به اقدام نظامی متصور است. (موسی زاده، ۱۳۸۵: ۶۸) البته نه تنها جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل تاکنون این مفهوم و تفسیر را مورد پذیرش قرار نداده است، بلکه بررسی سوابق گذشته که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، حاکی از آن است که در دوران جنگ سرد نیز ایالات متحده این دکترین را مردود می‌شناخت. هرچند مخالفت آمریکا با این دکترین در آن دوران به معنای تبعیت حکومت‌ها از جمله خود آمریکا از مقررات منشور و حقوق بین‌الملل نبوده است. چرا که ایالات متحده و شوروی بارها منشور سازمان ملل را در زمینه منع توسل به زور نقض کردند: شوروی در تجاوز به مجارستان، چکسلواکی و افغانستان و آمریکا در تجاوز به نیکاراگوا، دومینیکن، گرانادا، لیبی و پاناما. به رغم این که هر دو ابرقدرت بر اصل عدم توسل به زور جز در دفاع مشروع در برابر تهاجم یا حمله قریب الوقوع تاکید داشتند (Lobel, 2007: 337) اما براساس یک مطالعه برآورد شده است از زمان امضای منشور سازمان ملل متحد در ۱۹۴۵ تا سال ۲۰۱۰ بیش از ۱۰۰ توسل به زور با اهداف پیشگیرانه و پیشدستانه صورت گرفته است. (Sofaer, 2010: 112) به هر حال برخی کشورها و حقوقدانان در دفاع از اقدام پیشدستانه به تحول در ماهیت تهدیدها شامل بازیگران جدید تهدیدگر،

ابزار و شیوه‌های تهدید و اهداف نوین تهدید اشاره کرده اند.

الف-بازیگران جدید تهدیدگر: برخلاف گذشته، امروز تهدیدات صرفاً از سوی دولت‌ها نیست بلکه بازیگران غیردولتی مانند گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی منبع جدید تهدید برای امنیت شهروندان، کشورها و در نتیجه صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شوند. بنابراین، دیگر نمی‌توان براساس تفسیر مضیق از ماده ۵۱ منشور عمل کرد. به همین دلیل برخی حقوقدانان نومحافظه کار آمریکایی مانند روث ودوود یا آنتونی کلارک، دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی را مطرح می‌کنند که براساس آن می‌توان «افراد یا شبکه یا حتی کشوری را مورد پیگرد یا حمله قرار داد.» (ذاکریان، ۱۳۸۲: ۹)

ب-ابزار و شیوه‌های تهدید: موافقان استدلال می‌کنند که برخلاف گذشته که ابزارهای تهدید سلاح‌های متعارف بود، ابزارهای نوین، سلاح‌های کشتارجمعی شامل انواع سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیک و هسته ای است. ضمن آنکه روش نوین تهدید، در قالب اعمال تروریستی تجلی می‌یابد. (موسی زاده، ۱۳۸۵: ۷۸)

ج-اهداف نوین تهدید: بنا به استدلال موافقان در گذشته طرف‌های درگیر در توسل به زور نظامیان، اماکن و اهداف نظامی را مورد حمله قرار می‌دادند. اما امروز اهداف تهدید از پایگاه‌ها و اماکن نظامی فراتر رفته و اماکن و شهروندان غیر نظامی نیز هدف حمله قرار گرفته اند که نمونه بارز آن حمله به برج‌های مرکز تجارت جهانی در نیویورک در سال ۲۰۰۱ می‌باشد.

البته مخالفان توسل به اقدام پیشدستانه هر چند به تایید برخی از استدلال‌های فوق می‌پردازند اما اعتقاد دارند راه حل مواجهه با این تحول در ماهیت تهدیدات، اقدام پیشدستانه و یکجانبه گرایانه نیست. دو نقد عمده ای که می‌توان بر استدلال‌های فوق بیان کرد بدین شرح است:

الف-بسیاری از این تهدیدات جدید نمی‌باشند. جهان در گذشته نیز شاهد اقدامات تروریستی از سوی گروه‌ها و شبکه‌های مختلف بوده است. ضمن آنکه

سلاح‌های شیمیایی حتی در طول جنگ اول جهانی نیز مورد استفاده قرار گرفته بود یا وجود یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای محدود به دوران جدید نیست.

ب- پایان نظام دوقطبی و ورود جهان به دوران جدید، بسیاری از مفاهیم و الگوهای حاکم بر دوران جنگ سرد را تغییر داده است. بر این اساس نگاه به مساله صلح و امنیت بین‌المللی نباید صرفاً مبتنی بر نگاه «صلح منفی» دوران جنگ سرد یعنی تهدیدات سخت افزاری و مساله جنگ باشد بلکه امروز ماهیت تهدیدات از این جهت تغییر کرده است که برخلاف گذشته بر «صلح مثبت» مبتنی بر رعایت حقوق بشر، رفع فقر، کمک به توسعه جهان سوم و حفظ محیط زیست تاکید می‌شود و اگر این مسایل جدید مورد توجه نباشد، می‌تواند پیامدهای نامطلوبی برای صلح و امنیت بین‌المللی داشته باشد.

البته نمی‌توان خطرات و تهدیدات مورد اشاره موافقان را انکار کرد، اما می‌توان با اتخاذ تدابیری در جهت توافق عمومی بر سر تمامی این تهدیدات و راهکارهای چندجانبه گرایانه برای مقابله با آنها حرکت کرد.

## ۲-۸. انواع جنگ پیشدستانه و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی

بنا به مطالعه نگارنده، انواع مختلف این اقدامات را می‌توان در چهار بخش تقسیم بندی کرد هر چند ممکن است برخی نمونه‌ها قابلیت قرار گرفتن در ذیل یک بخش دیگر را داشته باشد:

۱- ادعای سرزمینی ۲- در برابر تروریسم ۳- در برابر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی ۴- به منظور حمایت انسانی

### ۱-۲-۸. ادعای سرزمینی

ادعا نسبت به یک سرزمین می‌تواند مبنایی برای آغاز یک جنگ باشد. از نمونه‌های بارز این نوع جنگ می‌توان به حمله عراق به ایران در ۱۹۸۰، تهاجم آرژانتین به جزایر فالکلند در ۱۹۸۲ و حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰ اشاره کرد. البته ممکن است در

اینگونه موارد در کنار ادعای سرزمینی، ادعای «دفاع پیشگیرانه»<sup>۱</sup> نیز وجود داشته باشد. مانند ادعای عراق در حمله به ایران مبنی بر دفاع پیشگیرانه نسبت به هدف‌های نظامی در ایران که حتی آن را با قضیه کارولین مطابقت می‌کند. بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت خواهان مشخص شدن مسوولیت منازعه از سوی دبیرکل می‌شود. در نهایت دبیرکل در گزارش خود با رد ادعای عراق مبنی بر دفاع پیشگیرانه، عنوان می‌کند حتی اگر پیش از درگیری، ایران تعرضاتی به خاک عراق کرده باشد، چنین تعرضاتی تجاوز عراق به ایران را که اشغال مستمر خاک ایران را از سوی عراق در طول درگیری به دنبال داشت، توجیه نمی‌کند و اقدام عراق ناقض ممنوعیت کاربرد زور است. (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۷۴-۱۷۳) براین اساس عراق آغازگر جنگ و متجاوز معرفی می‌شود.

بدیهی است که چنین جنگ‌هایی با هر نیت و هدفی که همراه باشد، نمی‌تواند توجیه دفاع پیشگیرانه داشته باشد. چرا که مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه ۳۳۱۴ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ به تعریف تجاوز می‌پردازد و در ماده ۱ آن می‌آورد: «تجاوز عبارت است از کاربرد نیروی مسلح به وسیله یک کشور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور، یا کاربرد آن از دیگر راه‌های مغایر با منشور» و در ماده ۲ تاکید می‌کند: «پیشی جستن یک کشور در کاربرد نیروی مسلح مغایر با منشور، نشانه اولیه اقدامی تجاوزکارانه به شمار خواهد آمد» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۷: ۵۴۱) از این رو توسل به زور در قبال ادعای سرزمینی ولو با توجیه دفاع مشروع فاقد هرگونه جایگاهی در حقوق بین‌الملل است.

## ۲-۲-۱. در برابر تروریسم

توسل به زور در برابر تروریسم با دو هدف می‌تواند صورت گیرد:

- الف- تلافی نظامی<sup>۲</sup> اقدام تروریستی تحت عنوان دفاع مشروع؛
- ب- از بین بردن تروریست‌ها پیش از انجام عملیات تروریستی.

1. Preventive Self-Defence
2. Armed Reprisals

مطالعه روابط بین‌الملل معاصر حاکی از نمونه‌های متعددی از توسل کشورها به زور تحت عنوان دفاع مشروع در پاسخ به اقداماتی است که تروریستی خوانده شده است. هر چند رویه غالب جامعه بین‌المللی در عین متفاوت بودن، عدم تایید اینگونه اقدامات است. از جمله نمونه‌های آن:

□ حمله اسرائیل به فرودگاه بیروت ۱۹۶۸: رژیم اسرائیل با ادعای آنکه لبنان به برخی گروه‌های تروریستی اجازه فعالیت در بیروت داده است، و در واکنش به حمله به هواپیمای خود در فرودگاه آتن، فرودگاه بیروت را تحت عنوان دفاع از خود، بمباران کرد. شورای امنیت در قطعنامه ۲۶۲ به اتفاق آرا اقدام اسرائیل را محکوم کرد.

□ حمله اسرائیل به مرکز سازمان آزادیبخش فلسطین در تونس ۱۹۸۵: ادعای رژیم اسرائیل دفاع مشروع در برابر تروریسم بود. اما اقدام اسرائیل تجاوز نظامی و نقض منشور نامیده شد و شورای امنیت سازمان ملل آن را شدیداً محکوم کرد. (Tams, 2009: 367)

□ حمله آمریکا به اهدافی در لیبی ۱۹۸۶: به دنبال کشته شدن تعدادی از نظامیان آمریکایی در برلین، آمریکا لیبی را مسوول شناخت و اهدافی را در این کشور بمباران کرد. مجمع عمومی سازمان ملل این اقدام را نقض منشور و حقوق بین‌الملل دانسته و آن را رد کرد.

□ حمله آمریکا به سودان و افغانستان ۱۹۹۸: ایالات متحده در پاسخ نسبت به حمله به سفارت خانه‌های خود در کنیا و تانزانیا با استناد به ماده ۵۱ منشور اهدافی در سودان و افغانستان را به عنوان پایگاه‌های تروریست‌ها هدف حمله قرار داد. واکنش جامعه بین‌المللی ترکیبی از محکومیت به ویژه درباره سودان تا تایید یا سکوت در برابر آن بود.

□ حملات روسیه در ۲۰۰۰، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷ به شورشیان چچن: روسیه با ادعای ناتوانی گرجستان در ایجاد منطقه امن در مرز دو کشور شورشیان چچن در خاک گرجستان را مورد حمله قرار داد. واکنش‌ها نسبت به این حمله در عین انکار حق

روسیه در توسل به زور، عدم محکومیت اساسی آن بود.

اما مهمترین و پر بحث ترین نمونه، تهاجم آمریکا به افغانستان پس از حملات یازدهم سپتامبر بود که پیش از این مورد بررسی قرار گرفت. نکته قابل توجه این است که پس از این حمله، علاوه بر استدلال در دفاع مشروع و تلافی نظامی اقدام تروریستی، موضوع «از بین بردن تروریست‌ها پیش از انجام عملیات تروریستی» در چارچوب دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی یا اقدام پیشدستانه مطرح گردید. همانگونه که براساس رویه جامعه بین‌المللی عنوان شد، چنین جنگ‌هایی مردود است.

اما مهمترین استدلال موافقان چنین است:

«بازیگران، شیوه و اهداف تهدید تغییر کرده است. از این رو توسل به زور برای جلوگیری از حملات احتمالی تروریستی در آینده، برای دفاع از شهروندان و امنیت آنان ضرورت دارد.» در این بین نگاه آمریکایی - جورج بوش - نیز اعتقاد داشت: تمایزی میان تروریست‌ها و کسانی که به آنها پناه داده اند وجود ندارد. در پاسخ به استدلال فوق، این نکات مطرح است:

الف- احتمال حمله تروریستی در آینده، نمی‌تواند مبنایی برای مشروعیت توسل به زور از نوع پیشدستانه باشد. چرا که دفاع پیشدستانه با آینده ارتباط دارد نه حمله مشخص تروریست‌ها. ضمن آن که این امر نه تنها مورد تایید حقوق بین‌الملل و رویه دولت‌ها نیست بلکه در تعارض با قاعده آمره ممنوعیت توسل به زور است.

ب- شورای امنیت در قطعنامه‌هایی چون ۱۲۶۷ (۱۹۹۹)، ۱۳۳۳ (۲۰۰۰) و ۱۳۷۳ (۲۰۰۱) تروریسم را تقبیح و تکالیفی برای کشورها تعیین کرده است. از سوی دیگر مجمع عمومی اسناد متعددی در جهت مبارزه با تروریسم دارد از جمله در ۹ دسامبر ۱۹۹۹ یک کنوانسیون بین‌المللی برای جلوگیری از حمایت مالی از تروریسم<sup>۱</sup> را پذیرفت. (Medzmarisasvili, 2011: 67) در صورتی که راهکارهای مسالمت آمیز برای مبارزه با تروریسم کارساز نباشد آنگاه است که می‌توان به اقدام جمعی آن هم در

1. International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism

چارچوب سازمان ملل مبادرت کرد.

ج- معیار برای شناخت تروریسم چیست؟ اگر منظور گروهی چون القاعده باشد که حملاتی را سازمان داده است، مورد مشخص است. اما اگر گروهی باشد که هنوز مرتکب اقدام تروریستی نشده باشد، اما کشوری آن را تهدید بداند، این پیچیدگی را دو چندان می‌کند. چرا که اول استاندارد قانونی روشنی برای تعیین زمان پیشگیری در رویارویی با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی وجود ندارد و دوم به رغم پیشنهاد استانداردهایی از سوی برخی حقوقدانان، این موارد جزو حقوق عرفی یا معاهده‌ای نشده است. (Arend, 2003: 99) از این رو ممکن است وجود معیارهای دوگانه و توسل یکجانبه به زور به جای تهدیدزدایی، چالش‌هایی برای صلح و امنیت بین‌المللی فراهم آورد.

د- مواجهه با گروه‌ها و تهدیدات تروریستی امری ساده نیست. چرا که آنها به عنوان بازیگران غیردولتی و شبکه‌ای می‌توانند در هر نقطه‌ای استقرار داشته باشند. بنابراین پاسخ نمی‌تواند به سادگی اقدام نظامی باشد. «شواهد کنونی حاکی از آن است که پاسخ نظامی علیه بازیگر غیر دولتی غیر موثر و یا حداقل ایجادکننده امنیت در کوتاه مدت است» (Ward, 2007: 134) همچنین اینگونه حملات علیه تروریست‌ها یا کشورهایی که به آنها پناه داده اند، نه تنها تهدید را حذف نمی‌کند و تمام تروریست‌ها را از بین نمی‌برد بلکه ممکن است موجب خشونت‌های جدید یا شدیدتر از سوی تروریست‌های بازمانده شود. یکی از اهداف اساسی آمریکا در حمله به افغانستان، حذف تروریست‌ها و کمپ‌های آموزشی و پایگاه‌های آنها بود، اما امروز می‌توان میزان توفیق در تحقق این هدف را ارزیابی کرد.

ه- گروه‌های تروریستی فاقد مکان رسمی و شناخته شده هستند. در برخی استدلال موافقان، تمایزی میان تروریست‌ها و کسانی که به آنها پناه داده اند وجود ندارد. به فرض پذیرش این موضوع، تکلیف در برابر حملاتی چون ۱۱ سپتامبر مشخص خواهد بود -البته در این موارد اگر تروریست‌ها در کشورهای مختلفی پایگاه یا استقرار داشته



باشند، مساله مجدداً پیچیده خواهد شد- اما زمانی که اقدام تروریستی در کشورهای صورت می‌گیرد که تروریست‌ها تابعیت آن را دارند، آیا می‌توان باز از اقدام نظامی بهره گرفت؟ حملات تروریستی در متروی لندن می‌تواند گواهی باشد که اقدامات یکجانبه گرایانه یا نظامی پاسخ کارساز برای رویارویی با این چالش نیست.

### ۳-۲-۱. در برابر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی

پیشدستی در توسل به زور می‌تواند در واکنش نسبت به گسترش سلاح‌های کشتار جمعی مطرح شود. از این رو نمونه‌هایی وجود دارد که برخی کشورها با ادعای دفاع مشروع در قبال اینگونه تهدیدات، به زور متوسل شده‌اند. دو نمونه بارز این گونه حملات:

□ حمله اسرائیل به نیروگاه اوزیراک عراق ۱۹۸۱: رژیم اسرائیل در سال ۱۹۸۱ به راکتورهای هسته‌ای در حال ساخت عراق در شهر اوزیراک حمله و آنها را بمباران کرد. استدلال این رژیم دفاع مشروع پیشگیرانه بود. یعنی اسرائیل نمی‌تواند منتظر فعلیت یافتن تهدید جدی اتمی بماند. نماینده این رژیم در شورای امنیت اظهار داشت: مفهوم دفاع مشروع در طول تاریخ تغییر نکرده، اما همانطور که در بشر به تدریج توانایی پاشیدن تخم تخریب و دشمنی افزایش یافته، دامنه دفاع مشروع نیز به طور قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته است. (تاورنیه، ۱۳۸۵: ۲۶۰) با این حال شورای امنیت طی قطعنامه‌ای به اتفاق آراء، این اقدام اسرائیل را به عنوان ناقض منشور و هنجارهای رفتار بین‌المللی، محکوم کرد. (کیت، ۱۳۸۹: ۳۷۰) نماینده وقت انگلیس در شورای امنیت در این باره گفت «هیچ ضرورت‌آنی و مه‌م برای دفاع مشروع وجود نداشته است» و نماینده آمریکا نیز اظهار کرد «ایالات متحده معتقد است اسرائیل منشور را نقض کرده است، به ویژه به این دلیل که قبل از حمله گزینه‌های مسالمت‌آمیز را نپیموده است. (الن اکنل، ۱۳۸۲: ۱۲۴)

□ حمله آمریکا به عراق ۲۰۰۳: همانطور که قبلاً این موضوع مورد بررسی قرار گرفت، یکی از اساسی‌ترین استدلال‌ها برای حمله به عراق موضوع تولید و گسترش

سلاح‌های کشتار جمعی بود. اما شورای امنیت نه تنها برای این تهاجم اجازه ای صادر نکرد، بلکه در درون آن و نیز جامعه بین‌المللی با این حمله مخالفت شد.

اساساً یک استدلال مهم در توسل به زور در خصوص گسترش سلاح‌های هسته‌ای، احتمال به کارگیری آن از سوی یک دولت و یا افتادن آن به دست گروه‌های تروریستی و در نتیجه به خطر افتادن امنیت کشور خاص یا امنیت بین‌المللی است. همانگونه که رژیم اسرائیل در حمله به عراق، اظهار داشته بود، حق دفاع مشروع در منشور با گذر زمان گسترش یافته است، برخی موافقان به این نظر جان فاستر دالس (Arend, 2003: 97) توجه ایالات متحده در حمله به عراق به رغم دیدگاه این کشور در خصوص حمله اسرائیل به عراق، بر همین اساس بود.

اما در پاسخ به استدلال فوق نیز این نکات مطرح شده است:

الف- در این مورد غالباً دشمن یک کشور است بنابراین با توجه به قواعدی چون اصل حاکمیت کشورها و ممنوعیت توسل به زور، مشروعیت دادن به جنگ علیه یک کشور حتی اگر یک کشور یاغی<sup>۲</sup> خوانده شود، دشوار است. به ویژه آن که مشخص نیست این سلاح‌های کشتار جمعی برای استفاده واقعی ساخته می‌شود، یا بازدارندگی<sup>۳</sup> یا پرستیژ<sup>۴</sup>. ضمن آن که این تصور غلط است که کشوری که دارای چنین توانایی باشد، به طور اتوماتیک قصد استفاده از آن توانایی را دارد. (Sauer, 2004: 139)

ب- مبنای تشخیص این که یک کشور به دنبال تولید سلاح‌های کشتار جمعی است، چه می‌باشد. چه کسی یا نهادی باید در این خصوص نظر نهایی را بدهد. این سوال به ویژه پس از حمله به عراق مطرح شده است. چرا که هیچ سلاح کشتار جمعی در این کشور یافت نشد و مهمترین دلیل برای تهاجم به عراق، زیر سوال رفت.

1. Pre-atomic
2. Rogue State
3. Deterrence
4. Prestige

مخالفان این گونه حملات استدلال می‌کنند چه تضمینی وجود دارد که این اشتباه دوباره تکرار نشود؟

ج- یکی از دلایل توسل به اقدامات پیشگیرانه یا پیشدستانه شانس بالای موفقیت آن است. همانند بحث در خصوص از بین رفتن همه تروریست‌ها، برخی استدلال می‌کنند حتی اگر حمله موفقیت‌آمیز باشد، احتمال دارد کشور هدف و دانشمندانش مجدداً این برنامه را در دستور کار قرار دهند. از این رو اقدام نظامی کارساز نیست.

د- نقد دیگر در اینجا وجود معیارهای دوگانه است. هم اکنون برخی کشورها دارای سلاح‌های کشتار جمعی هستند. اما چه کسی باید تعیین کند آنها تهدید هستند یا خیر؟ ظاهراً در این جا آسان‌ترین هدف، کشورهای بدون سلاح هسته‌ای اند که حتی ممکن است تحت پیمان ان پی تی پذیرفته باشند در پی سلاح‌های هسته‌ای نباشند. اما سخت‌ترین هدف، کشورهایی چون هند، پاکستان و رژیم اسرائیل هستند که دارای سلاح هسته‌ای اند و حتی به ان پی تی هم نپیوسته‌اند. (Sauer, 2004: 140) بنابراین اگر کشوری با آمریکا و غرب روابط مطلوبی داشته باشد تهدید به حساب نمی‌آید حتی به رغم آن که کشوری چون پاکستان در معرض تغییر رژیم در آینده باشد. آیا علیه این کشورها یا حتی خود ایالات متحده، فرانسه و انگلیس می‌توان به زور متوسل شد؟

#### ۴-۲-۸. به منظور حمایت انسانی

یک شکل جدید تر از توسل به زور تحت عنوان اقدامات انساندوستانه پیشگیرانه مطرح شده است. البته برخی از آن به عنوان مداخلات انساندوستانه نیز یاد می‌کنند اما وجه تمایز این دو، استدلال کشورهای توسل‌کننده به آن دفاع مشروع با اهداف بشردوستانه است. در دوران جنگ سرد نمونه‌هایی از این گونه اقدامات وجود دارد. مانند مداخله هند در پاکستان شرقی ۱۹۷۱، مداخله ویتنام در کامبوج ۱۹۷۸ و مداخله تانزانیا در اوگاندا ۱۹۷۹ که همه موارد به عنوان دفاع مشروع توجیه گردید. (Duffy, 2007: 180) اما این توجیحات به منزله مشروع شناخته شدن آنها نبود.

مدل دیگر از اقدام پیشدستانه به منظور حمایت انسانی در دوران معاصر با اقدام

ناتو علیه یوگسلاوی در قبال سرکوب گسترده آلبانی تبارهای کوزوو مطرح گردید. پس از ناتوانی شورای امنیت در اتخاذ تصمیم، ناتو یوگسلاوی را وادار به امضای یک موافقت‌نامه برای جلوگیری از فجایع انسانی کرد. اما کوتاهی یوگسلاوی موجب شد تا ناتو بدون اجازه شورای امنیت دست به بمباران یوگسلاوی بزند. از جمله استدلال‌های ناتو ماده ۵۱ منشور یعنی دفاع مشروع از اتباع کوزوو در برابر صرب‌ها بود. البته برخی حقوقدانان این استناد را زیر سوال بردند. یعنی برای دفاع مشروع، باید یک کشور وجود داشته باشد در حالی که کوزوو بخشی از حاکمیت یک دولت بوده و یوگسلاوی به کشور دیگر حمله نکرده بود. اما در مقابل برخی دیگر با تأکید بر ضرورت اقدام در زمان‌هایی که فاجعه انسانی در حال رخ می‌دهد بر ضرورت اقدام برای حفظ زندگی اتباع خود یا اتباع سایر کشورها در موقعیت‌هایی که زندگی آنها با یک تهدید جدی مواجه است، تأکید کردند. در حالی که در برخی نمونه‌های اقدامات پیشدستانه استناد برای نامشروع بودن آنها، مخالفت جامعه بین‌المللی، مجمع عمومی یا شورای امنیت بود، اما به اعتقاد روث و دووود «مخالفت قاطع شورای امنیت با پیش‌نویس قطعنامه روسیه در محکوم کردن بمباران یوگسلاوی توسط ناتو» و سپس «تصمیم شورای امنیت مطابق فصل هفتم برای حضور نظامی بین‌المللی جهت نظارت بر خروج صرب‌ها از استان محل درگیری» (Wedgwood, 2000: 358) حاکی از موافقت با چنین اقداماتی است.

با این حال در خصوص اقدام و دفاع مشروع برای حمایت انسانی نیز سوالات و ابهاماتی وجود دارد: چه زمان و در قبال چه میزان از نقض حقوق انسان‌ها باید مداخله صورت گیرد؟ تصمیم برای مداخله از سوی چه کسی باید اتخاذ شود؟ اگر یک کشور قدرتمند به نقض حقوق بشر دست بزند اقدام به چه صورت خواهد بود؟

البته به رغم ابهامات و سوالات فوق، اقدام به منظور حمایت انسانی می‌تواند از توجیه حقوقی مناسبی در قیاس با اقدامات پیشدستانه در خصوص تروریسم و...

## 1. Humanitarian Catastrophe

برخوردار باشد. چرا که در منشور سازمان ملل رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین جزو اهداف مهم ذکر شده است. از سوی دیگر موارد متعددی از اقدامات جمعی در جهت حمایت‌های انساندوستانه با مجوز سازمان ملل وجود دارد. کنوانسیون‌هایی چون چهارگانه ژنو و یا منع نسل‌کشی نه تنها می‌توانند معیاری برای ارزیابی نقض حقوق انسانی باشد، بلکه حتی به عنوان مثال از «عدم تحمل نسل‌کشی» سخن می‌گویند. طرح دکترین مسوولیت حمایت و تایید آن در سند اجلاس سران سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ نیز در این راستا قابل ارزیابی است. البته این دکترین نه به عنوان یک قاعده حقوقی بلکه به عنوان یک هنجار طرح شده و تلاش دارد ابهامات مربوط به مداخلات بشردوستانه را در قبال جنایاتی چون جنایت جنگی، نسل‌کشی، پاکسازی نژادی و جنایت علیه بشریت روشن کند. بر اساس این دکترین مقابله با این جرائم و جنایات بر اساس سه استراتژی «پیشگیری»، «مداخله» و «بازسازی» که هر کدام دارای مراحل سیاسی، اجتماعی، حقوقی و امنیتی است صورت می‌گیرد (کاظمی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۵۲ و ۵۱).

با وجود طرح این دکترین و تلاش برای رفع تعارض میان حاکمیت کشورها و انجام مداخلات بشردوستانه و حتی کاربرد آن در بحران لیبی ۲۰۱۱، وجود برخی ابهامات در ارتباط با دکترین مسوولیت حمایت به ویژه نقش و مسوولیت جامعه بین‌المللی در مرحله «پیشگیری» از چنین فجایعی، موضوعاتی چون تغییر رژیم (مانند سرنگونی رژیم قذافی) و یا این که بر اساس چه میزان از نقض حقوق انسان‌ها می‌بایست واکنش صورت گیرد، کاربرد این دکترین را نیز با مشکلاتی در آینده مواجه می‌سازد. با این وجود معیارهای مشخص و عدم برخورد دوگانه به ویژه از سوی قدرت‌های بزرگ می‌تواند زمینه استقبال و همکاری جامعه بین‌المللی از اقدام به منظور حمایت انسانی را در چارچوب هنجارها و قواعد موجود فراهم کند.

## دستاورد

یکی از دستاوردهای مهم سازمان ملل متحد تثبیت قاعده ممنوعیت توسل به زور و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات میان ملت‌ها بود. بر این اساس منشور استثنائات این قاعده را نیز تعیین و در هر دو ماده ۴۲ و ۵۱ جایگاه ویژه ای به شورای امنیت سازمان ملل داده است. به همین خاطر به رغم وقوع جنگ‌ها و توسل کشورها به زور در برخی برهه‌ها و ارائه توجیحات و استدلال‌های آنها برای مشروع نشان دادن کاربرد زور، رویه جامعه بین‌المللی، سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل عدم پذیرش آن بوده است. با این همه، حوادث یازدهم سپتامبر موجب تحولاتی جدید در عرصه بین‌المللی شد. رویکرد یکجانبه گرایانه ایالات متحده که به تضعیف نقش سازمان ملل انجامید موجب شد تا تلاش شود اصلاحاتی در منشور و در گسترش مفهوم دفاع مشروع صورت گیرد. اما این تلاش‌ها به واسطه نگرانی عمده کشورها از استانداردهای دوگانه در رویارویی با رخدادهای و نیز ایرادات و ابهامات حقوقی با شکست مواجه شد. البته مخالفان می‌پذیرند که امروز تهدیداتی چون تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند. به عبارت دیگر تحول در بازیگران تهدید کننده، ابزار، شیوه‌ها و اهداف تهدید را می‌پذیرند. اما با دو مساله مخالفت دارند: نخست اقدامات یکجانبه گرایانه و دوم توسل به راهکارهای نظامی به عنوان گام‌های نخست.

امروز سازمان ملل متحد مرکز هماهنگ سازی اقدامات ملت‌ها در جهت تحقق صلح و امنیت بین‌الملل و توسعه روابط دوستانه است. از این رو هرگونه مبارزه با تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی نیازمند طرح و اقدام موثر و مشترک دولت‌ها در چارچوب سازمان ملل متحد است.

چرا که اگر سازمان ملل قادر به رویارویی با تهدیدات نوین نباشد، ضرورت و فلسفه وجودی خود را به میزان زیادی از دست خواهد داد. بنابراین بنا به توصیه منشور نه تنها باید به اقدامات دسته جمعی مطابق نظام ملل متحد دست زد بلکه منشور در رابطه با هر مساله ای که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد ابتدا راهکارهای

مسالمت آمیز را مطرح می‌کند و در قدم بعد نیز اقدامات تنبیهی را مدنظر می‌گیرد که آن هم متضمن به کارگیری زور نباشد. رعایت این ترتیبات و توصیه‌ها در کنار انعقاد کنوانسیون‌ها و معاهدات جدید در قالب سازمان ملل در جهت تعریف، تکالیف و تعهدات دولت‌ها در مبارزه با این چالش‌ها و تهدیدات جدید می‌تواند زمینه اقدامات جمعی و موثر جامعه بین‌المللی از جمله در صورت نیاز اقدامات قهری را فراهم کند. از سوی دیگر برخی تهدیدات رخ داده حاکی از آن است که بهره‌گیری از ابزار نظامی و نیز اقدامات پیشدستانه در رویارویی با تهدیدات جدید نه تنها کارساز نیست بلکه می‌تواند به پیچیده شدن بحران‌ها منجر شود. نمونه‌های افغانستان و عراق حاکی از آن است که به رغم سرنگونی دو حکومت مستبد و خطرناک، مساله تروریسم حل نشده است و مردم این کشورها پس از رهایی از دامان حکومت‌های دیکتاتوری همراه با نیروهای اشغالگر، گرفتار حملات پی در پی گروه‌های تروریستی شده‌اند. از سوی دیگر وقوع برخی حملات تروریستی از سوی اتباع کشورهای غربی در سرزمین خود و یا عزیمت به کشورهای دیگر و پیوستن به گروه‌های افراطی این مساله را گوشزد می‌کند که امروز تهدید صرفاً از مناطقی چون خاورمیانه نیست، بلکه تهدیدات تروریستی می‌تواند از درون کشورهای توسعه یافته غربی هم صورت گیرد. بنابراین جامعه بین‌المللی باید به صورت مشترک و هماهنگ راهکارهای نوینی برای رویارویی با این چالش‌ها بیابد.

نکته ای که این جا می‌تواند مورد بحث قرار گیرد این است که اگر در گذشته بر نقش شورای امنیت به عنوان مسوول اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تاکید می‌شد، امروز نه تنها همه کشورها در این باره مسوولیت و تعهد دارند بلکه نقش سایر ارکان سازمان ملل به ویژه مجمع عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی به ویژه در بعد «پیشگیری» باید مورد تاکید قرار گیرد. مجمع عمومی می‌تواند محلی برای تعیین معیارها و استانداردهای مشخص و شفاف در رویارویی با تروریسم، سلاح کشتار جمعی و حمایت از حقوق انسانی در چارچوب کنوانسیون‌های جدید با هدف

تحت شمول قرار دادن همه اعضا باشد و شورای اقتصادی و اجتماعی نیز می‌تواند در این راه به مجمع عمومی یاری رساند. ضمن آن که تحول در ماهیت تهدیدات امری است که غالب کشورها آن را مورد پذیرش قرار می‌دهند و حتی شورای امنیت سازمان ملل در اوایل دهه ۱۹۹۰ مسایلی چون نقض حقوق بشر، تخریب محیط زیست، توسعه نیافتگی و فقر را در ردیف منابع تهدید صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌آورد. به همین خاطر در تعریف و تعیین ماهیت تهدیدات نوین باید ملاحظات همه کشورها اعم از توسعه یافته و در حال توسعه برای دستیابی به اجماع کامل در زمینه آن و راهکارهای برخورد با آن در نظر گرفته شود.

به عبارت دیگر مشکلات فراملی نیازمند راه‌های فراملی و همکاری‌های بین‌المللی در جهت مقابله آن به ویژه در قالب سازمان ملل متحد می‌باشد. یکی از نگرانی‌های کشورهای در حال توسعه در مخالفت با توسعه مفهوم دفاع مشروع به اقدامات پیشدستانه، دوگانگی در رفتار قدرت‌ها به ویژه در چارچوب شورای امنیت سازمان ملل متحد است. اصلاح ساختار شورای امنیت موضوع بحث این نوشتار نیست، اما رفع نگرانی کشورها درخصوص تعهد اعضای شورا به پایبندی در قبال قواعد بین‌المللی و پرهیز از دوگانگی در رفتار می‌تواند موجب اطمینان خاطر جامعه بین‌المللی به پذیرش اقدامات پیشگیرانه در چارچوب شورای امنیت سازمان ملل شود. آن چه که مشخص و بدیهی می‌باشد این است که اصل ممنوعیت توسل به زور یک قاعده آمره بین‌المللی است و هر رویه و رفتاری در مغایرت با آن مردود است. تهاجم به افغانستان و عراق نیز تحول و تغییری جدید در حقوق بین‌الملل به عنوان استثنای جدید این قاعده ایجاد نکرده است. رویه قضایی بین‌المللی نیز حق دفاع از خود چه فردی و چه جمعی را صرفاً در زمانی مطرح می‌کند که اعمال آن چنان گسترده باشند که با یک حمله مسلحانه برابری نمایند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر گنجاندن واژه «حمله مسلحانه» در ماده ۵۱ منشور با هدف تمایز آن از واژه «تجاوز» که ممکن است

۱. تفسیر دیوان بین‌المللی دادگستری از دفاع مشروع در قضیه نیکاراگوآ.



بر سر تعریف آن اختلاف نظر وجود داشته باشد<sup>۱</sup>، بوده است تا دفاع مشروع را محدود به یک حمله مسلحانه کند. هرگونه تفسیر فراتر از منشور و افزایش استثناها بر منع توسل به زور، نتیجه‌ای جز تضعیف منشور و سازمان ملل نخواهد داشت. منشور به رغم این محدودیت‌ها و موانع برای توسل به زور، در فصل‌های ششم و هفتم اقدامات پیشگیرانه برای تهدید صلح یا عمل تجاوز را پیش‌بینی کرده است، از این رو رعایت نکات پیش گفته می‌تواند اقدامات چندجانبه‌گرایانه و موثر پیشگیرانه شورای امنیت را در قبال تهدیداتی چون تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و حمایت از حقوق انسانی فراهم کند. ❖



۱. از جمله اختلاف در تعریف تجاوز در دیوان کیفری بین‌المللی.

## پی‌نوشت‌ها:

### کتاب‌ها:

آلبر کلییار، کلود (۱۳۷۱)، سازمان‌های بین‌المللی از آغاز تا به امروز (همبستگی بین‌المللی)، مجلد دوم از نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه هدایت اله فلسفی، چاپ اول، تهران، نشر فاخته.

ذاکریان، مهدی (۱۳۸۸)، مفاهیم کلیدی حقوق بشر، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.  
رمضانی، روح اله (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، نشر نی.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ سی و چهارم، تهران، نشر گنج دانش.

کیت، کی. جی. (۱۳۸۹)، امنیت بین‌المللی و حقوقی: آیا حقوق بین‌الملل هنوز متناسب با شرایط مناقشه مسلحانه است؟، در: دیوید بی. مک دانلد، رابرت جی. پاتمن و بتی مسون پارکر، اخلاق و سیاست خارجی، ترجمه دکتر مهدی ذاکریان، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

ممتاز، جمشید (۱۳۸۴)، مجموعه مقالات پیرامون: رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی، چاپ اول، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

موسی زاده، رضا (۱۳۸۵)، اصلاحات در سازمان ملل و راهبرد ایران، چاپ دوم، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.

### مقالات:

الن اکل، ماری (۱۳۸۲)، مشروعیت توسل به زور علیه عراق: بررسی نظریه پیشدستی در دفاع از خود، ترجمه حسین سادات میدانی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۱.

امیری وحید، مجتبی (۱۳۸۴)، سازمان ملل متحد در سده بیست و یکم: نگاهی به اصلاحات محتوایی و ساختاری سازمان ملل متحد، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۱۴-۲۱۳.

تاورنیه، پل (۱۳۸۵)، مساله مشروعیت توسل به زور علیه عراق توسط ایالات متحده

آمریکا، ترجمه دکتر هادی وحید، مجله حقوقی، شماره ۳۵.  
 ذاکریان، مهدی (۱۳۸۲)، آمریکا: از سازمان ملل تا یکجانبه گرایی برتری جویانه، فصلنامه  
 مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی-آمریکاشناسی، سال چهارم، شماره ۲.  
 ذاکریان، مهدی (۱۳۸۶)، شکاف‌های هشت ساله ریاست جمهوری بوش و سازمان ملل  
 متحد، فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی-آمریکاشناسی، سال نهم، شماره ۱.  
 کاسسه، آنتونیو (۸۱-۱۳۸۰)، حمله به مرکز تجارت جهانی و فروپاشی برخی از بنیادهای  
 اساسی حقوق بین‌الملل، ترجمه محمدجواد میرفخرایی، مجله حقوقی، شماره‌های ۲۷ و ۲۶.  
 کاظمی، علی اصغر و علیخانی، مهدی (۱۳۹۲)، ارزیابی کاربرد دکترین مسوولیت حمایت  
 در مداخله بشردوستانه (مورد بحران لیبی)، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۰، شماره ۱.  
 لوو، واگان (۱۳۸۳)، بحران عراق: اکنون چه باید کرد؟ (بررسی اشغال عراق در پرتو  
 حقوق بین‌الملل)، ترجمه دکتر محسن مجبی، مجله حقوقی، شماره ۳۱.

#### اسناد:

منشور سازمان ملل متحد، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد تهران، در:

[http://www.unic-ir.org/about\\_un/manshoor.htm](http://www.unic-ir.org/about_un/manshoor.htm)

#### Books:

Alan M. Dershowitz (2007), *Preemption: A Knife That Cuts Both Ways*, W. W. Norton, Newyork.

Charlotte Ku and Paul F. Diehl (2009), *International Law Classic and Contemporary Readings*, Lynne Rienner Publisher, Colorado-USA.

Curtis A. Ward (2007), *Commentary: Convergence of International Law and International Relations in Combating International Terrorism: The Role of the United Nations*, in: Thomas J. Biersteker, Peter J. Spiro, Chandra LekhaSriram and Veronica I. Raffo, *International Law and International Relations Bridging Theory and Practice*, Routledge.

Gerry Simpson and Nicholas J. Wheeler (200), *Preemption and Exception International Law and the Revolutionary Power*, in: Thomas J. Biersteker, Peter J. Spiro, Chandra LekhaSriram and Veronica I. Raffo, *International Law and International Relations Bridging Theory and Practice*, Routledge.

Helen Duffy (2007), *The 'War on Terror' and the Framework of International Law*, Cambridge University Press.

Mary Ellen O'Connell(2009), *International Law and the Use of Force: Cases and Materials*, Second Edition, Foundation Press, Newyork.

MegiMedzmariashvili(2011), *Pre-emptive self-defence against states harbouring terrorists*, RGSL Research Papers, No. 4. at:

[http://www.rgsl.edu.lv/images/stories/publications/4\\_medzmariashvili\\_final.pdf](http://www.rgsl.edu.lv/images/stories/publications/4_medzmariashvili_final.pdf)

Peter Malanczuk(1997), *Akehurst's Modern Introduction to International Law*, Seventh Editon,Routledge Publication, London.

Shirley V. Scott(2010), *International Law in World Politics*, Second Edition, Lynne Rienner Publishers.

#### Articles:

Sofaer, Abraham D.(2010), The Best Defence? Preventive Force and International Security, *Foreign Affairs*, Volume 89, No.1.

Arend, Anthony Clark(2003), International Law andthe Preemptive Useof Military Force, *The Washington Quarterly*, Volume 26, Number 2.

Tams, Christian J.(2009), The Use of Force against Terrorists, *The European Journal of International Law*, Vol. 20, no. 2.

Lobel, Jules(2007), Preventive War and the Lessons of History, *University of Pittsburgh Law Review*, volume 68, issue 2.

Wedgwood, Ruth(2000), Unilatreal Action in the UN System, *The European Journal of International Law*, Vol. II, no. 2.

Sauer, Tom(2004) The Preventive and Pre-Emptive Use of Force, *Ethical Perspectives*, at:

<http://www.kuleuven.be/ep/viewpic.php?LAN=E&TABLE=EP&ID=493>

#### Document:

A more secure world: Our shared responsibility,(Report of the High-level Panel on Threats, Challenges and Change) United Nations, 2004.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی